

بررسی همسویی استراتژی‌های جنسی در روانشناسی تکاملی دیوید باس و آموزه‌های دینی

الیاس رضایی

دکتری فلسفه دین، مرکز تحصیلات تکمیلی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

چکیده

دیوید باس با نظریه استراتژی‌های جنسی در تلاش است تا تمامی رفتارهای زنان و مردان را تبیین نماید. بررسی‌های ما بر روی آثار او حکایت از این دارد که آنچه دیوید باس در تحقیقات و پژوهش‌های خود در روانشناسی تکاملی به‌ویژه در نظریه استراتژی‌های جنسی بدان دست یافته است همخوانی و ارتباط نزدیکی با برخی از آموزه‌های دینی دارد این پژوهش تلاش می‌کند ضمن معرفی نظریه استراتژی‌های جنسی بررسی نماید باورمندان به دین و ملحدان هرکدام چگونه می‌توانند از این نظریه در تائید و یا نفی آموزه‌های دینی از آن استفاده نمایند.

کلیدواژه‌ها: استراتژی‌های جنسی، آموزه‌های دینی، دیوید باس، روان‌شناسی تکاملی، تکامل

۱-مقدمه

دیوید مایکل باس (David M. Buss) استاد روانشناسی دانشگاه تگزاس در آمریکا و پایه‌گذار رشته روانشناسی تکاملی می‌باشد. دیوید باس شهرت خود را مدیون نظریه استراتژی‌های جنسی است برای او در ارگانسیم‌های دارای تولید مثل جنسی، هیچ حوزه‌ای به اندازه حوزه جنسیت به موتور فرایند تکامل نزدیک و مرتبط نیست. باس عقیده دارد در فرایند تکامل آنچه از همه، حتی از بقا مهم‌تر است تولید مثل است و خود بقا هم در فرایند تکامل تا حدی مهم می‌شود که به تولید مثل کمک کند. (هیپل ۱۲۶: ۱۳۹۹)

برای او مردان و زنان در طول تاریخ تکاملی انسان با مشکلات انطباقی متفاوتی در حوزه جنسی روبرو شده‌اند و بر این اساس احساسات، تمایلات، خواسته‌ها و در کل رفتار آنان شکل گرفته است. نظریه استراتژی‌های جنسی توضیحاتی درباره این مشکلات انطباقی ارائه می‌دهد دیوید باس در تلاش است با دو ویژگی اساسی یعنی "اصل عدم قطعیت پدری" و "اصل منافع" بسیاری از رفتارهای زنان و مردان را در ارتباط با همدیگر توضیح دهد. او با فراهم نمودن شواهد تجربی و انجام تحقیق و پژوهش و آزمایش به بررسی این روابط پرداخته است. او تحقیقات خود را بر کاوش در ماهیت، منشاء و پیامدهای احساسات زنان و مردان با تمرکز ویژه بر حسادت، خیانت، جنسیت و موفقیت باروری متمرکز ساخته است. یافته‌های دیوید باس در حوزه استراتژی‌های جنسی همخوانی و ارتباط نزدیکی با بسیاری از آموزه‌های دینی در حوزه جنسیت دارند. چرا که همانگونه که تولید مثل در تکامل نقش اساسی را بر عهده دارد، آموزه‌های دینی هم به دقت فرایند تولید مثل را تسهیل کرده و سازو کارهایی را در قالب احکام برای آن پیش‌بینی کرده‌اند. الگوهای جنسیتی اغلب به طور پنهان در ادیان وجود دارند. با در نظر گرفتن نکته پیشین به نظر می‌رسد می‌توان بسیاری از آموزه‌های دینی را در خصوص جایگاه، رفتار و روابط زنان و مردان به واسطه یافته‌های دیوید باس تبیین علمی نمود. حال سوالی که این پژوهش در پی آن است این است که آیا این تبیین علمی بیشتر، اندیشمندان دینی را در دفاع از آموزه‌های دینی کمک خواهد کرد؟ و یا اینکه نگاه الحادی به آموزه‌های دینی را تقویت می‌نماید؟

اگرچه در ایران آثار اصلی دیوید باس به زبان فارسی ترجمه شده و در حوزه روانشناسی مقالات و پایان نامه‌هایی در مورد یافته‌های او به نگارش درآمده است ولیکن از زاویه فلسفه دین یافته‌های او مورد بررسی قرار نگرفته‌اند. تنها در مقاله‌ای با عنوان "تبیین تکاملی برخی از آموزه‌های دینی بر اساس آراء دیوید باس" نوشته الیاس رضایی و دیگران به تبیین‌های تکاملی همخوان با آموزه‌های دینی پرداخته شده و در نهایت یافته‌های دیوید باس نقطه قوتی برای ادیان معرفی شده است اما در آن مقاله به موارد ناهمخوان و یا مشکل ساز اشاره‌ای نشده است، مطلبی که قرار است پژوهش اخیر به آن بپردازد و بنابراین این پژوهش در جای خود کار و رویکرد جدیدی خواهد بود.

این پژوهش ابتدا نظریه استراتژی‌های جنسی و ویژگی‌های خاص زنان و مردان را معرفی می‌نماید و آنگاه ضمن برشمردن فهرست‌وار آموزه‌های دینی همخوان با یافته‌های دیوید باس، به این نکته می‌پردازد که چگونه یافته‌های دیوید باس در حوزه روابط زنان و مردان می‌تواند نگاه‌های الحادی را تقویت نماید.

۲- اهمیت و ضرورت تحقیق

در ایران، حوزه روان‌شناسی تکاملی دین کمتر مورد بررسی قرار گرفته و تحقیقات و پژوهش‌های جامعی در این وادی انجام نشده است، لذا ضرورت دارد چالش‌های پیش روی دین که بر اساس یافته‌های جدید روان‌شناسی تکاملی حاصل می‌گردند مورد بررسی و بازاندیشی قرار گیرند چراکه پرداختن به این موضوعات، پویایی اندیشه‌های دینی را در بر خواهد داشت.

۳- روش تحقیق

تحلیل نسبت میان یافته‌های روان‌شناسی تکاملی دیوید باس و باورهای دینی به عنوان محور اصلی تحقیق در نظر گرفته شده است. بر این اساس پژوهش حاضر با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی انجام گردیده است.

۴- نظریه استراتژی‌های جنسی

نظریه استراتژی‌های جنسی در تلاش است تا بتواند خاستگاه تمایلات و همین‌طور پیامدهای آنها را شناسایی کند. برای نمونه خواسته‌های یک جنس تعیین می‌کند که چه تاکتیک‌هایی برای جلب توجه دیگر جنس مؤثر هستند و یا اینکه تعارض و اختلاف در خواسته‌های یک جنس با خواسته‌های جنس مقابل منبع تنش و درگیری بین آنها خواهد شد. درحالی‌که برآورده کردن خواسته‌ها، استراتژی مؤثری برای نگهداری شریک و حفظ تعادل بین دو جنس است. (Buss, 1998: 24) بر اساس نظریه استراتژی‌های جنسی انسان‌ها مجموعه پیچیده و متنوعی از استراتژی‌های جفت‌گیری دارند که هر کدام در زمان‌های خاص و در شرایط مختلف فعال می‌شوند. جفت‌گیری طولانی‌مدت، جفت‌گیری کوتاه‌مدت، خیانت، شکار غیرقانونی جفت، نگرانی از همسر و... نمونه‌ای از آنها می‌باشند. تحقیقات دیوید باس در حوزه روابط زن و مرد او را قادر ساخته است تا پاسخ بسیاری از سوالات مطرح در این حوزه را دریابد. پاسخ‌ها و توجیهاتی که هر کدام در حد خود جدید و گاهی شگفت‌انگیز است. نمونه‌ای از این سوالات عبارت‌اند از:

- چرا مردها عموماً از لحاظ جثه بزرگتر از زن‌ها هستند؟
- چرا جوانی و جذابیت جزء اولین ویژگی‌هایی است که مردان در زنان به دنبال آن هستند؟
- چرا باکرگی زنان اینقدر برای مردان اهمیت دارد؟
- چرا مردان بیش از زنان منافع اقتصادی خود را به نمایش می‌گذارند؟
- چرا مردان تنوع طلب هستند؟
- چرا مردان بیش از زنان به رابطه‌های کوتاه‌مدت تمایل دارند؟
- چرا مردان می‌توانند رابطه جنسی بدون عشق داشته باشند؟
- چرا مردان تنها با یک لبخند زدن زنان فریب می‌خورند؟
- چرا ۷۱٪ از مردان در ابراز علاقه به زنان اغراق می‌کنند؟
- چرا و چگونه مردان می‌توانند تشخیص دهند که زنان در چه زمانی در حال تخمک‌گذاری هستند؟!
- چرا مردان در نگاه اول عاشق می‌شوند؟
- چرا مردان زنان جوان‌تر از خود را ترجیح می‌دهند و زنان مردان مسن‌تر از خود را؟
- چرا شروع‌کننده جنگ‌ها در طول تاریخ مردان بوده‌اند؟
- چرا مردان بیشتر از زنان میل به بی‌بند و باری دارند؟
- چرا مردان تمرکز بیشتر بر ویژگی‌های بدنی زنان و و زنان بر شاخص‌های اجتماعی مردان دارند؟

- چرا مردها در هر یک ساعت می‌توانند ۱۲ میلیون اسپرم تولید کنند درحالی‌که زنان در کل زندگی تنها حدود یکصد تخمک مناسب باروری تولید می‌کنند؟
- چرا مردها در برخی از موارد معشوقه‌های خود را از بین می‌برند؟
- چرا مردان متأهل بیشتر از مردان مجرد عمر می‌کنند؟
- چرا مردها بیشتر از زنان دارای تخیلات جنسی هستند؟
- چرا مردان سریع‌تر از زنان به داشتن رابطه تن می‌دهند و بیشتر از زنان برای رابطه‌های کوتاه‌مدت هزینه می‌کنند؟
- چرا مردان بیشتر از زنان به رابطه جنسی با یک غریبه رضایت می‌دهند؟
- چرا در رابطه‌های جنسی مردان کمتر از زنان پشیمان می‌شوند؟
- چرا زنان بیش از حد به چشم‌انداز مالی مردان توجه می‌کنند؟
- چرا زنان جاه‌طلبی و سخت‌کوشی را در مردان ارج می‌نهند؟
- چرا زنان از مردان شوخ‌طبع خوششان می‌آید؟
- چرا زنان بیشتر از مردان برای بچه‌ها سرمایه‌گذاری می‌کنند؟
- چرا زنان بیش از مردان، ویژگی‌های ظاهری خود را تبلیغ می‌کنند؟
- چرا زنان مذهبی‌تر از مردان هستند؟
- چرا زنان همسر دوم شوهرانشان را بلایی بزرگ می‌دانند؟
- چرا زنان بیشتر از مردان از دستشویی و جاهای کثیف بدشان می‌آید؟
- چرا زنان در اوایل حاملگی از بوی غذا و حتی بوی مردان بدشان می‌آید؟
- چرا مردان از زنان به شکل ساعت شنی خوششان می‌آید؟
- چرا زنان مردانی را که هیکل مثلی شکل دارند جذاب می‌دانند؟
- چرا زنان آرایش می‌کنند؟
- چرا زنان کفش پاشنه بلند می‌پوشند؟
- چرا دختران زودتر از پسران به بلوغ می‌رسند؟
- چرا زنان انتخاب می‌کنند و مردان رقابت؟
- آیا زیبایی زنان ارتباطی به باروری آنها دارد؟
- چرا زنان با بالا رفتن سنشان از اعلام آن ابا دارند؟
- و بسیاری سوالات دیگر

به طور خلاصه می‌توان گفت دیوید باس در تلاش است تا با تکیه بر دو اصل «عدم قطعیت پدری» و «اصل منافع» کلیه رفتارهای جنسی زنان و مردان را و از جمله پاسخ سوالات فوق را توضیح دهد.

۴-۱- «اصل عدم قطعیت پدری» و «اصل منافع»

اصل عدم قطعیت پدری بیان می‌دارد که در روند تولید مثل مردان می‌خواهند مطمئن باشند که بچه متولد شده، بچه آن‌هاست و حاصل آمیزش شریک جنسی‌شان با مرد دیگری نیست و این درحالی است که زنان با چنین مشکلی مواجه نیستند و می‌توانند مطمئن باشند که بچه به دنیا آمده بچه آن‌هاست. یقین پدری میزانی از اطمینان است که یک مرد می‌داند یا معتقد است که فرزند یک زن متعلق به اوست. مردان نمی‌خواهند، زمان، انرژی و منابع خود را برای کودکی که مال آنها نیست به خطر بیندازند. از نظر باس مردان مدرن زنجیره‌ای ناگسستگی از آن دسته مردان اجدادی هستند که زمان و تلاش قابل توجهی را برای اطمینان از وفاداری جنسی شریک زندگی خود صرف کرده‌اند. (Buss, 2007: 502) مردان با چالش‌های عدم قطعیت پدری همراه با خطر مربوط به تخصیص نادرست منابع والد و همچنین به حداکثر رساندن فرزندان که زن‌های خود را به آنها منتقل می‌کنند، مواجه شده‌اند. از آنجایی که تلقیح می‌تواند با هر انتخاب جفت‌گیری ماده انجام شود مردان نمی‌توانند مطمئن باشند که فرزندی که در پرورش او سرمایه‌گذاری می‌کنند از نظر ژنتیکی فرزند خود آن‌هاست. بر این اساس مردان برای به حداکثر رساندن اطمینان پدری ممکن است راهبردهایی را برای کنترل انحصار شریک‌های خود اتخاذ کنند. به بیان دیگر مردان تمایل دارند برای اطمینان یافتن از قطعیت پدری‌شان و در نتیجه تأمین منابع برای فرزندان زیستی‌شان بر تمایلات جنسی زنان نظارت و کنترل داشته باشند.

در مقابل زنان هم با چالش‌های بقاء در دوران بارداری و شیردهی و سپس تربیت فرزندان روبرو بوده‌اند. در زندگی اجدادی، زنان به خاطر بارداری، شیردهی، نگهداری از فرزند و کلاً وضعیت فیزیولوژیکی نمی‌توانستند همپایه مردان به شکار روند و از این بابت نیازمند به مردان شدند. لذا آنچه برای زنان مهم شد «اصل منافع» بود. آنها دنبال مردانی بودند که منفعی را برای آنها و فرزندانشان سرمایه‌گذاری کنند

۴-۲- زیبایی، جوانی و باروری

باس در تحقیقات خود که در ۳۷ فرهنگ و در بین ده‌هزار نفر در سراسر جهان انجام داد به این نتیجه رسید که اهمیت جذابیت فیزیکی در انتخاب همسر یک امر جهانی- انسانی است. او این نکته را دریافت که برخی از استانداردهای زیبایی ممکن است منطقه‌ای و قبیله‌ای و فرهنگی باشند (خالکوبی، ختنه و...) اما برخی دیگر واقعاً جهانی هستند. نشانه‌های جوانی و سلامتی در زنان، جهانی هستند. (Buss, 2009: 144) روان‌شناسی تکاملی دیوید باس، نظریه‌ای قدرتمند برای تکامل معیارهای زیبایی ارائه داد. او نشانه‌هایی را یافت که با باروری در ارتباط بودند. باس به این نتیجه رسید که ارزش باروری به بخشی از آنچه مردان در زنان جذاب می‌یابند تبدیل می‌شود. جوانی و جذابیت (زیبایی) دو نشانه اصلی باروری در زنان هستند و نشانه‌های آن عبارت‌اند از لب‌های پر، پوست صاف و شفاف، موهای درخشان، نسبت کمر به باسن (WHR)، دندان‌های سفید، عدم وجود زخم، ویژگی‌های متقارن و... .

در طول زمان تکامل مردها به زن‌هایی جذب می‌شدند که علامت‌هایی از باروری را نشان می‌دادند. به عنوان مثال تحقیقات ثابت کرده است هرچه دور کمر زنان نسبت به باسن آنها (WHR) کمتر باشد یا به اصطلاح هرچه کمر باریک‌تر باشند درصد باروری آنها به همان میزان بالاتر است. از طرف دیگر زنانی با این ویژگی کمتر دچار برخی بیماری‌ها از جمله فشارخون، بیماری‌های قلبی و دیابت می‌گردند. آنها همچنین از نظر تولیدمثل سرزنده‌تر و سیکل‌های قاعدگی منظم‌تری دارند. برای همین هم است که WHR در تمامی فرهنگ‌ها برای زیبایی زنان ثبت شده است و حتی مردان کور مادرزاد هم WHR پایین‌تر را ترجیح می‌دهند و یا اینکه هر چه بدن متقارن‌تر باشد زن‌های مطلوب‌تری را در برگرفته است؛ بنابراین بین زیبایی و

جوانی زنان با مسئله باروری که در نزد مردان از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است همبستگی کامل وجود دارد. به بیان دیگر چون زیبایی و جوانی زنان ارتباط مستقیم با باروری آنها دارد بر این اساس در موضوع انتخاب جفت، مردان برخلاف زنان اهمیت بیشتری به ظاهر و جذابیت فیزیکی می‌دهند. (Buss, 2007) مردان در هر سنی که باشند زنان جوان‌تر از خود را (به خاطر باروری بیشتر در گذشته‌های دور) می‌پسندند و نوجوانان، دختران چند سال بزرگتر از خود را که در دوره آمادگی هستند ترجیح می‌دهند البته ناگفته نماند با افزایش سن این گردونه برعکس می‌شود. زنان با بالا رفتن سن از اعلام آن ابا دارند چرا که این مسئله ارتباط مستقیمی با موضوع باروری آنها دارد همان چیزی که در نزد مردها از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. مردان، زنان جوان‌تر را ترجیح می‌دهند چرا که فرزندآوری آنها به مراتب بیشتر است. در راستای این استراتژی مردان، زنان هم خود را به تاکتیکی به نام آرایش مجهز کرده‌اند. آنها می‌خواهند ویژگی‌هایی را که نشانه جوانی و جذابیت می‌باشد در خود برجسته کنند؛ و در یک کلام آرایش مو، صورت و لاغری زنان رویکردی است که زنان در پاسخ به این ویژگی تکاملی مردان انتخاب کرده‌اند. زنان در تمامی فرهنگ‌های شناخته شده به شدت با زنان دیگر برای بهبود ظاهر فیزیکی خود رقابت می‌کنند. آنها در اصل از بهبود ظاهر به عنوان یک تاکتیک برای جذب همسر استفاده می‌کنند. زنان بیشتر از مردان رقابت جنسی خود را از نظر ظاهری تحقیر می‌کنند. آنها با استفاده از شایعات به مردان هدف می‌گویند که رقابتی آنها چاق، غیر جذاب و دارای چین و چروک و نامناسب هستند. (Buss, 2007: 144)

۴-۳- تنوع‌طلبی مردان و تولیدمثل

در دوران اجدادی مردی که با زن‌های مختلف رابطه جنسی بیشتری برقرار می‌کرد فرزندان بیشتری هم از خود بر جای می‌گذاشت و این در حالی بود که در همان سال یک زن اجدادی اگر با ده‌ها مرد رابطه جنسی داشت تنها می‌توانست یک فرزند به دنیا بیاورد. به همین دلیل مردان بیشتر از زنان تمایل به رابطه جنسی دارند (Buss, 2007: 509) ساختار فیزیولوژیکی آنها هم برای این خواسته هماهنگ شده است. مردها در هر ساعت می‌توانند ۱۲ میلیون اسپرم تولید کنند در صورتی که زنان در طول زندگی خود فقط می‌توانند یکصد تخمک ارزشمند برای باروری تولید نمایند. همین امر مردان را تنوع‌طلب ساخته است. افزایش مستقیم در بازده تولیدمثل، دلیل اصلی تنوع‌طلبی مردان است. آنها خیلی راحت‌تر از زنان به روابط جنسی دامن می‌زنند و سخت مشتاق رابطه‌های کوتاه‌مدت هستند. چرا که پای تکثیر و انتشار ژن‌هایشان در میان است. آنها بیشتر از زنان میل به بی بند و باری دارند. تحقیقات دیوید باس حکایت از این دارد که ۷۱ درصد از مردها در ابراز علاقه خود به زنان اغراق می‌کنند آن هم برای اینکه بتوانند به رابطه جنسی دست یابند. مردها، زن‌ها را در مورد عمق احساسات، تعهد و عشقشان فریب می‌دهند تا دسترسی جنسی به زنان را تضمین کنند و البته زنان در مقابل این حيله نوع دیگری از سازگاری و مکانیسم را در پیش گرفته‌اند: طولانی‌تر کردن خواستگاری و وسواس در انتخاب، البته این تنها مردان نیستند که زنان را فریب می‌دهند بلکه زنان هم گاهی مردان را برای دسترسی به منابع فریب می‌دهند. آنها برای سوءاستفاده از روان‌شناختی جنسی مردان لبخند می‌زنند، معاشقه می‌کنند و سیگنال‌های مهم دیگری برای سوءاستفاده از روان‌شناختی مردان منتشر می‌کنند. (Buss, 2009: 146)

بطور کلی نظریه استراتژی‌های جنسی دیوید باس فرضیه‌های زیر را در مورد تمایلات و رفتار جنسی مردان و زنان تأکید کرده است:

- ۱- مردان به طور قابل توجهی بیش از زنان تمایل به تنوع در شریک‌های جنسی دارند. در واقع مردان در مورد تعداد شریک‌های جنسی مورد تمایل خود، بسیار بیشتر از زنان اظهار نظر می‌کنند.
- ۲- تمایل مردان به رابطه‌های کوتاه‌مدت و تمایل شان به آمیزش با افراد فراوان در رفتار واقعی‌شان کاملاً مشهود است.
- ۳- مردان بیشتر در رویاهای خود با افراد غریبه یا چند شریک جنسی رابطه برقرار می‌کنند که این امر البته حکایت از ماهیت و محتوای ذهنی آنها دارد. (Buss, 1998: 25)

۴-۴- منفعت طلبی زنان

در جوامع شکارچی، شکارچیان ماهر معمولاً طرفداران بیشتری در بین زنان داشتند. زن‌ها مردان قوی، درشت هیکل با بازوهای پر و ورزیده و همینطور مردانی با موقعیت‌های بالا در گروه را ترجیح می‌دادند چرا که این ویژگی‌ها ریشه در نان آوری، دفاع از زن و بچه‌ها در مقابل حیوانات و دیگر مردان مهاجم داشت. در درازمدت و در جریان فرایند تکامل زنان عموماً مردانی را که دارای منابع اقتصادی بودند ترجیح دادند و همچنین آنها ویژگی‌هایی را که منجر به منافع اقتصادی می‌گردید، مورد توجه قرار می‌دادند. هرچند آنها به نشانه‌های سلامت هم بی‌توجه نبودند. آنها به نشانه‌هایی چون بو و صدای مردان، شجاعت، قدرت ورزشی، نسبت بیشتر شانه‌ها به باسن (مثلثی شکل) و شوخ‌طبعی متمایل گردیدند. زنان از مردانی که فاقد جاه‌طلبی هستند و از نظر مالی فقیر و بی‌سواد هستند به شدت بیزارند. تحقیقات باس نشان داد که زنان در اوایل رابطه به شدت از مردانی که خسیس هستند بیزارند. (Buss, 2009: 26) بر خلاف مردان که به ظاهر فیزیکی و بدنی زنان اهمیت می‌دادند بررسی‌های باس نشان داد که زنان پیوسته جفتشان را بر مبنای میزان سرمایه مالی، بلندپروازی و سخت‌کوشی انتخاب می‌کردند. (باس، ۱۳۹۷: ۱۳۸) دیوید باس نتیجه گرفت به منظور استراتژی‌های بلندمدت، زنان باید مشکلات مختلفی را حل کنند:

الف) شناسایی مردانی که توانایی کسب منابع مالی را دارند.

ب) شناسایی مردانی که تمایل دارند این منابع را در اختیار آنان و فرزندانشان قرار دهند.

ج) شناسایی مردانی که تمایل به تعهد بلندمدت دارند.

د) شناسایی مردانی که مایل به محافظت از آنان و فرزندانشان در برابر اعضای مهاجم گونه هستند.

ه) شناسایی مردانی با مهارت‌های خوب در پرورش فرزندان

و او در نظریه استراتژی‌های جنسی‌اش نتیجه گرفت که زنان به طور بسیار قابل‌توجهی و بسیار بیشتر از مردان «چشم‌انداز مالی خوب» را در یک همسر می‌خواستند و هر چند این صفت در جوامع مختلف کم یا زیاد داشت اما در کل یک ویژگی جهانی در زنان بود حتی در زنانی که خود، دارای درآمد و منابع اقتصادی بالا بودند و همانگونه که در بالا اشاره کردیم زنان متمایل به ارزش‌گذاری در ویژگی‌هایی بودند که با کسب منافع در ارتباط بود. ویژگی‌هایی چون جاه‌طلبی، سخت‌کوشی، موقعیت اجتماعی و سن بالاتر. (Buss, 1998: 299) و البته مردان همین ویژگی‌ها را در زنان سراغ دارند که همواره تلاش می‌نمایند به نوعی منابع اقتصادی خود را در پیش چشم زنان به نمایش بگذارند.

۴-۵- حسادت جنسی مردان، عامل محدود کردن زنان

از نظر دیوید باس حسادت مردان و زنان با هم تفاوت دارد چرا که این ویژگی توسط فرایند تکامل به عنوان راه‌حلی برای مشکلات سازگاری که هر کدام با آن مواجه بوده‌اند، طراحی شده است. در بین پدران اجدادی ما، آنهایی که نسبت به تماس جنسی بین همسر خود و سایر مردان بی‌تفاوت بودند در مقایسه با مردانی که انگیزه داشتند به نشانه‌های خیانت توجه کنند، در باروری از موفقیت کمتری برخوردار بودند. (Buss, 1992)

مردان برای اطمینان از قطعیت پدری خود سازگاری‌های تکامل یافته‌ای را دارا شده‌اند که مهم‌ترین آنها حسادت می‌باشد. به بیان دیگر حسادت جنسی مردان تا آنجا تکامل یافته است تا در خدمت کارکرد یقین پدری باشد و این موضوع هم از نظر باس یک امر جهان‌شمولی می‌باشد. حسادت جنسی، انگیزه مردان را برای جلوگیری از گمراهی جنسی جفت، جلوگیری از فرار همسر، اجتناب از سرمایه‌گذاری بر روی فرزندان رقیب و همینطور دفع شکارچی غیرقانونی همسر بالا می‌برد. (Confer, 2010: 119) مردان زمانی حسادت جنسی بیشتری را احساس می‌کنند که اطمینان پدری پایینی وجود داشته باشد. چرا که آنها نمی‌خواهند زمان، انرژی و منابع خود را برای کودکانی که مال آنها نیستند به خطر بیندازند. روان‌شناسی تکاملی دیوید

باس حسادت مردان را به عنوان پاسخی سازگارانه برای حل این مشکل می‌داند. مردها برای اطمینان از قطعیت پدری خود و همینطور بر اساس انگیزه حسادت جنسی خود تاکتیک‌هایی را به خدمت گرفته‌اند:

- آنها سعی بر محدود کردن ارتباط جفت خود با مردان دیگر دارند. (تاکتیک پنهان کردن)
- آنها سعی بر پوشاندن همسر خود در قبال مردان دیگر دارند. (حجاب)
- آنها همواره تلاش دارند بدانند همسرشان در کجا حضور دارد. (تاکتیک هوشیاری)
- حسادت مردان حتی عامل اصلی کتک زدن زنان و گاهی تا بدانجا پیش می‌رود که همسرشان را در معرض کشته شدن قرار می‌دهند. (Buss, 1990)

به طور کلی دیوید باس عقیده دارد در مردان راهبردهایی چون احساس حسادت، تمایل شدید به تصاحب و کنترل زنان و یا تهدید و خشونت برای دستیابی به انحصار و کنترل جنسی وجود دارد. (Lloyd, 2002: 8) از نظر او حسادت علیرغم مظاهر خطرناکش در مردان در نهایت به حل معضل مهم باروری در مردان اجدادی کمک کرده است. تحقیقات باس نشان داد که حسادت جنسی مردان با افزایش سن همسر به دلیل کاهش قدرت تولیدمثل تقلیل می‌یابد. ناگفته نماند حسادت زنان برخلاف مردان، از نوع عاطفی است. در تاریخ تکامل بشر در زن‌ها وقتی که مردی به دنبال زنی دیگر می‌رفت خطر از دست دادن جزء یا همه سرمایه‌گذاری مرد را در پی داشت و اینجا بود که حسادت عاطفی به عنوان یک استراتژی برای حفظ منافع در زنان شکل گرفت. (Buss, 1992: 249)

۴-۶- خیانت جنسی زنان، پرهزینه‌ترین خسارت مردان

در طول فرایند تکامل، مردانی که خشونت بیشتری در محافظت از همسر خود به خرج داده‌اند در طول زمان در باروری موفق‌تر عمل کرده‌اند. حساسیت و نگرانی یک مرد نسبت به خیانت جنسی همسرش را می‌توان به عنوان راه‌حلی برای مشکل سازگاری «تهدید زناشویی» درک کرد. دیوید باس خیانت جنسی را مخرب‌ترین شکل از خیانتی می‌داند که شریک زندگی بر مرد تحمیل می‌کند چرا که اعتماد یک مرد را مبنی بر اینکه پدر ژنتیکی فرزندانش است به خطر می‌اندازد و یک مرد ریسک می‌کند که سال‌ها و حتی دهه‌ها روی فرزندان مرد دیگری سرمایه‌گذاری کند. (Buss, 2000) این خیانت است که هزینه‌ای بسیار سنگین را بر موفقیت باروری شریک زندگی زن وارد می‌کند. مردان برای جلوگیری از این امر به استراتژی‌های مختلفی در جریان فرایند تکامل مجهز گردیده‌اند. بدون شک مردان مدرن این مکانیسم‌های روان‌شناختی را از اجداد خود به ارث برده‌اند. مردان از خشونت علیه همسران خود به عنوان ابزاری برای کنترل جنسی آنها استفاده می‌کنند. آنها اساساً در برابر زنان بر سر کنترل رابطه جنسی‌شان خشونت به خرج می‌دهند. خشونت به لحاظ تاریخی در مردان برای از بین بردن رقبای آینده و عدم خیانت همسران آنهاست و زنان جوان‌تر نسبت به تهاجم و خشونت شرکای خود آسیب‌پذیرتر هستند زیرا ارزش تولیدمثل بالاتری دارند. از این رو مردان باستان انگیزه بیشتری برای بدست آوردن دسترسی جنسی به آنها داشتند. (باس، ۱۳۹۹: ۲۶۵)

پژوهش‌های باس نشان داد که امروزه سوءظن به خیانت همسر، علت اصلی قتل همسر و همینطور اغلب علت تصمیم مرد برای طلاق همسرش می‌باشد.

جالب اینکه هنگامی که افراد تصور می‌کنند همسرشان با فرد دیگری رابطه جنسی یا عاطفی دارد مردان واکنش‌های فیزیولوژیکی شدیدی نشان می‌دهند. ضربان قلبشان به شدت افزایش می‌یابد، عضله‌های پیشانی سریع منقبض می‌گردند، تعریق شدیدی رخ می‌دهد که همگی نشانگر نگرانی و استرس بسیار بالا می‌باشد؛ و جالب‌تر اینکه اسپرم یک مرد تا هفت روز در مجرای زن زنده می‌ماند حالا اگر یک زن در طول هفته با دو مرد در ارتباط باشد می‌تواند رقابت اسپرم هم رخ دهد. در آزمایش‌های شکل اسپرم‌ها مشخص گردید برخی از اسپرم‌ها علاوه بر دم شنا، دم دو لبه‌ای دارند که از آنها برای پیچیدن دور

اسپریم‌های دیگر و خفه کردن آنها استفاده می‌کنند. (Buss, 1998: 27) و همین‌جاست که می‌توان نهایت خشونت مردان در قبال خیانت جنسی همسرانشان که منجر به قتل آنها می‌شود را درک کرد. به هر حال رفتارهای حفظ همسر توسط مردان می‌تواند از تحت نظر داشتن روابط او تا ارتکاب خشونت فیزیکی علیه زن متغیر باشد. حتی مرد ممکن است شریک جنسی را از بین ببرد تا دست رقبای جنسی به او نرسد. ناگفته نماند یافته‌های باس حکایت از این دارد که واکنش دو جنس هنگام کشف خیانت جفتشان کاملاً متفاوت است. مردان می‌خواهند بدانند که آیا همسرشان با آن مرد آمیزش داشته است یا نه؟ درحالی‌که زنان می‌خواهند بدانند که آیا جفتشان آن زن را دوست دارد یا نه؟ همانطوری که روشن است هر دو این واکنش‌ها به واسطه اصل عدم قطعیت پدری و اصل منافع در روان‌شناسی تکاملی دیوید باس قابل توجیه است. یک زن ممکن است بترسد که زمان، توجه، سرمایه‌گذاری، تعهد و منابعی که همسرش به او کمک می‌کند به یک زن دیگر و فرزندانش منحرف شود.

۴-۷- مرد بودن، علت اصلی خشونت

از چشم‌انداز تکاملی علت اصلی خشونت، مرد بودن است. مردی که انرژی، پشتکار و شجاعت بالاتری دارد عموماً در هر تلاشی برجسته‌تر خواهد شد و این ویژگی‌ها زمانی که مردان وارد رقابت تولیدمثل می‌شوند بیشتر خود را پدیدار می‌سازند. اینکه مردان بیشتر از زنان در نزاع‌های فیزیکی درگیر می‌شوند امری است که تقریباً در همه جای جهان واقعیت و نمود دارد. از منظر تکاملی نقش زنان در حاملگی، تولد و تربیت فرزند همگی ایجاب می‌کند که زنان نسبت به مردان آسیب‌پذیرتر باشند لذا ترسو بودن آنها و بهتر بگوییم محتاط بودن برای زنان امری ضروری به حساب می‌آید؛ اما خشونت مردان برای چیست؟ رقابت برای تولیدمثل. یک دیدگاه تکاملی پیش‌بینی می‌کند که جنگ، اول توسط مردان آنها برای مزایای تولیدمثل و افزایش دسترسی به زنان رخ داده است. به نظر می‌رسد دسترسی جنسی به زنان، مزیتی است که برنده‌های جنگ بدست می‌آورند. در فرهنگ‌های قبیله‌ای جنگجویان موفق به موقعیت اجتماعی بالاتر می‌رسیدند و می‌توانستند همسران بیشتری را جذب کنند و فرزندان بیشتری را نسبت به جنگجویانی که موفق نبودند داشته باشند. به عنوان مثال در پژوهشی نمونه خون‌هایی از ۱۶ جمعیتی که در نزدیکی امپراطوری سابق مغولستان ساکن بودند، گرفته شد، نتیجه این نمونه‌گیری‌ها نشان داد که ۸٪ از مردان، دارای علامت کروموزومی متعلق به حاکمان مغول بودند. جالب اینکه در جنگ‌ها عموماً زن‌ها و خصوصاً زنان جوان‌تر را نمی‌کشتند و آنها را به اسارت گرفته و تصاحبشان می‌کردند بنابراین برای طرف‌های پیروز در جنگ موفقیت بیشتری در تولیدمثل و باروری رقم می‌خورد.

از نظر باس بین بالا بودن خشونت‌طلبی مردان و نظام چند زنی پیوستگی وجود دارد. از نظر او آنهایی که در طول تاریخ همواره جنگیده، مردان بودند چرا که آنها همیشه در جنگ‌ها برخلاف زن‌ها سود بیشتری می‌بردند. در دیدگاه باس اینکه مردان به صورت میانگین ۲۰٪ از لحاظ جثه‌ای بزرگ‌تر از زنان هستند ارتباط مستقیم به خشونت‌طلبی مردان و در نهایت موفقیت در تولیدمثل دارد. (باس، ۱۳۹۷: ۷۵)

۴-۸- عشق مردان در نگاه اول

در موضوع عشق، باس به دنبال این است که دریابد آیا عشق هم برای حل مشکلات تولید مثل تکامل یافته است؟ از نظر او عشق برای حل مشکل بقاء و تولیدمثل طراحی شده است. برای دیوید باس عشق، وقف طولانی‌مدت منابع مرتبط با تولیدمثل برای یک شریک می‌باشد. عشق نه تنها یک تجربه جهانی بلکه عشق رمانتیک صرفاً شهوت جنسی پنهان شده است. عشق احساسی است که به جفت‌گیری طولانی‌مدت وابسته است زیرا ارزش باروری برای مردان در انتخاب همسر طولانی‌مدت بسیار مهم است و برای همین است که مردان بیشتر از زنان در اولین نگاه عاشق می‌شوند. بر اساس یک تحلیل تکاملی، دیوید باس کارکردهای مختلفی را برای عشق در نظر می‌گیرد. ارائه دسترسی جنسی، نمایش منابع مرتبط با تولیدمثل، نشان دادن دلخوشی جنسی، تأمین منابع روانی و عاطفی، ترویج انحصار رابطه از طریق محافظت از همسر، نمایش تعهد (عشق به عنوان

یک ابزار تعهد) و ارائه سیگنال‌های سرمایه‌گذاری والدین بخشی از این کارکردها می‌باشند. یافته‌های دیوید باس از تفاوت عشق در زنان و مردان حکایت دارد. در مردان رابطه جنسی می‌تواند بدون عشق هم باشد چرا که بحث تولیدمثل در میان است اما همراهی عشق و رابطه جنسی در زنان به مراتب بیشتر از مردان است. زنان در هنگام جدایی پس از یک رابطه عاشقانه ازسوی مردان در معرض خشونت، تعقیب و قتل قرار می‌گیرند چرا که عشق مردان یک استراتژی است، برای حفظ زنی که دوستش دارند و برای جلوگیری از تصاحب او توسط مردان دیگر ممکن است دست به هر اقدامی از جمله قتل او بزنند. (Buss, 2018)

۵-همخوانی یافته‌های دیوید باس با برخی از باورهای دینی

آنچه را دیوید باس در تحقیقات و پژوهش‌های خود در روان‌شناسی تکاملی و به‌ویژه در نظریه استراتژی‌های جنسی بدان دست یافته است همخوانی و ارتباط نزدیکی با برخی از باورهای دینی دارد. در دیدگاه باس همانطور که در موضوع انتخاب جنسی و همچنین رفتارهای جنسی مشاهده کردیم، تولید مثل بخش مرکزی و محور اصلی فرایند تکامل بود. می‌توان ادعا نمود که استراتژی‌های جنسی و جفت‌گیری که در تکامل نقش داشته‌اند بواسطه باورهای دینی مورد تأیید قرار گرفته‌اند. باورهای دینی در حقیقت موفقیت تولیدمثل و باروری را تسهیل کرده‌اند چرا که این باورها به افراد کمک کرده‌اند تا چالش‌های سازگاری مانند انتخاب شریک، جذابیت، پرورش فرزند، اتحاد زوجین، تشکیل خانواده، ازدواج، طلاق، محدودیت‌های جنسی (زنا، ازدواج با محارم، خودارضائی، همجنسگرایی و...) و... را حل کنند.

۵-۱-تولیدمثل، هدف اصلی ادیان

دیدگاه تکاملی دیوید باس بر این اصل تأکید می‌کند که هدف نهایی هر رفتار انسانی تولید نسل جدید است حتی اگر دانشمندان انسان‌شناسی نتوانند در همان لحظه چگونگی این فرایند را درک کنند. شواهد و نظریات علمی نشان می‌دهند که بسیاری از رفتارهای دینی ریشه در استراتژی‌های بقاء، تولیدمثل و حل مسائل زیستی دارند و دین از این بابت امری هدفمند و پر کارکرد است. (Rayan, 2009: 79)

ادیان نه تنها بر اهمیت تولید مثل انسان تأکید می‌کنند بلکه قوانین و ارزش‌های زیادی را نیز به هم مرتبط می‌کنند تا تمام مراحل زندگی جنسی و تولیدمثل انسان، (از اولین مراحل آشنایی تا سال‌های آخر رابطه زناشویی) را در بر بگیرد و بر این اساس می‌توان گفت توضیحات دین بر کنترل و تنظیم تمایل جنسی انسانی متمرکز است. (Vensike, 2017) برخلاف فرضیه‌های قدیمی که باور داشتند تربیت دینی منجر به نگرش‌ها و رفتارهای محدودکننده جنسی می‌شود تحقیقات و بررسی‌های بیشتری که اخیراً انجام شده نشان می‌دهند که این رابطه ممکن است دقیقاً برعکس باشد. استراتژی‌های تولیدمثل اغلب در پس نگرانی‌های ویژه افراد قرار دارند. دین نه تنها از امور عالی و جنبه‌های والا صحبت می‌کند بلکه باورهای دینی و اعمال مذهبی شامل جنبه‌های روزمره و عادی رفتارهای انسانی و فعالیت‌های ظاهراً پست‌تر مانند رفتارهای جنسی هستند، از آنچه در مورد پیمان‌های زناشویی گفته می‌شود تا ممنوعیت‌های مربوط به اعمال جنسی و بنابراین بسیاری از ادیان با فعالیت‌های جنسی ارتباط نزدیکی دارند؛ بنابراین دین موفقیت باروری را ارتقاء می‌دهد و مذاهب عمده جهان طرفدار ناتالیست (Natalist) بوده و آن را تشویق کرده‌اند. دین نه تنها به صورت آشکار بلکه به صورت غیرمستقیم و کمتر آشکار هم، فرآیند تولید مثل را تسهیل می‌کند.

برخی از باورهای دینی که ارتباط مستقیمی با یافته‌های دیوید باس در حوزه تولید مثل دارند از این قرارند:

۵-۲-ازدواج

برخی از روان‌شناسان تکاملی، ازدواج را در اصل توافقی می‌دانند که مردان آن را ایجاد نموده‌اند تا بتوانند به موجب آن از میزان نزاع‌های درون‌گروهی و پیامدهای ناخوشایند آن بکاهند. (پاتریک، ۱۳۹۳: ۳۰۳) به طور کلی ازدواج در روان‌شناسی تکاملی

دیوید باس یک استراتژی بلندمدت است که در فرایند تکامل انتخاب گردیده است؛ و این درحالی است که بسیاری از سنت‌های مذهبی انواع مختلفی از حمایت‌ها را برای جفت‌گیری‌های طولانی‌مدت و تولیدمثلی ارائه می‌دهند.

۵-۳- چند همسری

ساختارهای روانی مردان (تنوع‌طلبی و انتشار ژن‌های خود) آنها را به سوی چندهمسری سوق می‌دهد. از طرفی آزاد گذاشتن مردان در انتخاب چند همسر به طور همزمان در بسیاری از ادیان، همخوان با این یافته‌های روان‌شناسی است. مردان برای حداکثر رساندن فرزندان خود یک استراتژی جفت‌گیری کوتاه‌مدت برای جذب و بارور کردن بسیاری از جفت‌ها به جای یک جفت طولانی‌مدت اتخاذ کرده‌اند و ادیان هم همخوان با این یافته عمل کرده‌اند.

۵-۴- خودارضایی، همجنس‌گرایی

در دیدگاه باس تولیدمثل در تکامل نقش اساسی دارد و ذهن آدمی در جریان تکامل سازوکارهایی را برای همین امر در رفتار ایجاد نموده است. (Buss, 1998: 19) متناسب با همین امر یکی از ویژگی‌های جهانی ادیان محافظه‌کاری جنسی است. همه ادیان رابطه جنسی قبل از ازدواج و یا خارج از ازدواج و همین‌طور همجنس‌گرایی را محکوم می‌کنند و یا حداقل از آن جلوگیری می‌کنند. به بیان دیگر ادیان همخوان با این جریان تکامل، نگرش تولد گرایی دارند و به همین خاطر مثلاً هدر دادن منی و خودارضایی حرام است.

۵-۵- چاره‌اندیشی ادیان برای اصل عدم قطعیت پدری

پژوهش‌های دیوید باس حکایت از این دارد که در رابطه‌های طولانی‌مدت، مردان به وفاداری جنسی اهمیت می‌دهند و از بی‌بندوباری زن بیزارند اما در جفت‌گیری‌های کوتاه‌مدت مردان نسبت به آن بی‌تفاوت هستند (نشانه‌ای برای دسترسی جنسی) (Buss, 1998: 23) مردها بیشتر از زن‌ها همسران خود را پنهان می‌کنند، منابع خود را به همسرانشان نشان می‌دهند و از خشونت در برابر رقبای خود به عنوان تاکتیکی برای جلوگیری از درگیر شدن همسر خود با مردان دیگر استفاده می‌کنند؛ بنابراین در طول تاریخ تکامل فشارهای انتخابی قوی بر مردان وارد شده تا از پدری خود محافظت کنند. مکانیسم‌های روان‌شناختی مردانه همچون حسادت جنسی در همین راستا در مردان شکل گرفته است. مردان برای محافظت از پدری خود و حفظ بازیابی و یا تضمین دسترسی جنسی انحصاری به شریک جنسی خود به رفتار خشونت‌آمیز و اجباری علیه زنان متوسل می‌شوند.

به نظر می‌رسد «قطعیت پدری» و «سرمایه‌گذاری بر روی فرزندان» دو دغدغه اصلی ادیان در حوزه رفتارهای جنسی است. ادیان به سادگی با افزایش هزینه‌های رابطه خارج از ازدواج، اعتماد پدری را تقویت می‌کنند و در نتیجه به سرمایه‌گذاری بر روی فرزندان کمک می‌کنند. ادیان در راستای تقویت قطعیت پدری در تلاشند تا میزان خیانت‌های زناشویی را کاهش دهند. ادیان مجازات سختی را برای زنا و سایر رفتارهایی که احتمال پدر بودن شوهر را کاهش می‌دهد تعیین می‌کنند. همچنین احکام قاعدگی زنان می‌تواند همخوان با یافته‌های روان‌شناسی تکاملی دیوید باس باشد، چرا که موضوع به‌نوعی به وضعیت باروری زن مربوط می‌شود. تأکید بر عفت زن از سوی ادیان مختلف و الزام او به نوعی پوشش (حجاب) و آرمان‌سازی باکرگی برای زنان مجرد و ... همگی مرتبط به اصل عدم قطعیت پدری می‌باشند. همچنین دافعه زنا می‌محارم برای جلوگیری از هم‌خونی و در نهایت برای موفقیت در باروری تکامل یافته است و ادیان مختلف و به‌ویژه ادیان ابراهیمی همخوان با این سازگاری زنا می‌محارم را به شدت محکوم کرده و آن را عملی نامشروع و گناهی بزرگ شمرده‌اند تا آنجا که در برخی از آنها برای خطاکاران حکم اعدام در نظر گرفته‌اند.

۶- مفید بودن دین

یافته‌های دیوید باس نشان می‌دهد که متغیرهای جنسی و تولیدمثل نه تنها روابط عمیقی با دینداری دارند بلکه این روابط به اندازه‌ای عمیق و گسترده‌اند که می‌توانند به طور قابل توجهی یا حتی به طور کامل همبستگی‌های بین دینداری و متغیرهای دیگر را نیز میانجی‌گری کنند. او راه‌هایی را شناسایی کرده که در آنها مؤلفه‌های دینی با تولیدمثل انسان همبستگی دارند. (Buss, 2002: 203) او به این نکته اذعان دارد که: دور از انتظار نیست که بسیاری از پدیده‌های دینی دقیقاً برای حل برخی از مشکلات انطباقی در راستای تولیدمثل و بقاء جهت‌گیری شده‌اند... دین منافع قابل دسترس و همین‌طور راه‌حل‌های قانع‌کننده‌ای برای حل مشکلات زندگی ارائه می‌دهد. برخی از این راه‌حل‌ها عبارت‌اند از:

- گذر از رنج‌ها و تنگناها
 - انسجام و ائتلاف گروهی
 - دفاع در برابر بیگانگان متخاصم
 - تنظیم رفتار جنسی تک‌همسری و حمایت از جفت‌گیری‌های طولانی‌مدت
 - افزایش دسترسی به جفت‌های بالقوه
 - انجام وفاداری در زناشویی
 - تحمیل هزینه بر رقبا برای جلوگیری از شکار غیرقانونی جفت (تجاوز)
 - توجیه برای حمله به گروه‌های بیرونی
 - ارائه راهکارهای صعود به سلسله‌مراتب موقعیت
 - و بسیاری از امور دیگر
- در کل دین مجموعه پیچیده‌ای از راه‌حل‌ها را برای بسیاری از مشکلات سازگاری که بشر در طول تاریخ تکامل با آن مواجه بوده است ارائه می‌دهد. (Ibid: 203) در نهایت می‌توان ادعا نمود که از دیدگاه باس، دین کالای مفیدی است و به عنوان یک برنامه بیولوژیک همخوان و همراه با فرایند تکامل برای بقاء و تولیدمثل عمل نموده است. بی‌گمان این مدل تبیین علمی می‌تواند برای ادیان بی‌نهایت ارزشمند باشد.

۷- استراتژی‌های جنسی و تقویت نگاه‌های الحادی

همانگونه که دیدیم، علی‌رغم اینکه می‌توان ادعا نمود یافته‌های روان‌شناسی تکاملی دیوید باس، می‌تواند برخی از آموزه‌های دینی را تبیین علمی نماید، و از این بابت نقطه قوتی برای ادیان باشد، ولیکن این دستاوردها همچنین می‌تواند در تقویت نگاه‌های الحادی به دین به کار گرفته شود آنچه در ادامه می‌آید نمونه‌ای از این نوع نگاه‌هاست:

۷-۱- مردسالاری دینی

رویکرد علمی تکاملی صرف ممکن است نشان دهد که نقش‌های جنسیتی در طول زمان به نحوی تکامل یافته‌اند که مردان و زنان را به نقش‌ها و موقعیت‌های اجتماعی فعلی‌شان به طور طبیعی هدایت کرده است. زنان چون به طور طبیعی آرام و پرورش‌دهنده هستند، برای بقای نقش مادر و خانه‌داری مناسب‌ترند. در عین حال که شاید آن‌ها هوشیاری و پویایی رقابتی مردان را برای داشتن حرفه موفق نداشته باشند. در همین سیستم است که زنان در نقش خانه‌دار و مردان به عنوان عامل‌نان

آور پرورش می‌یابند (Dankwa, 2018:7) و اینجاست که اولین درس‌های پدرسالاری در خانواده آموخته می‌شود، جایی که رئیس خانواده، مرد است و بر جنسیت زنان کنترل دارد، اما اگرچه ریشه‌های پدرسالاری در زیست‌شناسی است و این امر منجر به تقسیم کار طبیعی در خانواده بیولوژیک شده است، ولیکن این امر ادیان را به تبعیض علیه زنان هدایت نموده است. در بسیاری از متون دینی آموزش سلطه مردانه و فرمانبرداری زن از مرد مورد تأیید قرار گرفته است به بیان دیگر پدر سالاری برآمده از تکامل است ولیکن دین هم آن را به کار گرفته و این امر عدم برابری جنسیتی را در جامعه افزایش داده است.

برخی از تحقیقات حکایت گر این است که کشورهایی که اکثریت ساکنانش فاقد وابستگی دینی هستند در پایین‌ترین سطوح نابرابری جنسیتی قرار دارند در حالی که در کشورهای اسلامی و هندو بالاترین سطح نابرابری جنسیتی را می‌توان مشاهده کرد به طور خلاصه باید گفت وضعیت زنان در جامعه تابع و نتیجه تفسیر متون دینی است (klinGoRova, 2015:23) ادیان به نحوی به تبعیض علیه زنان کمک کرده‌اند آنها فرودستی زنان را دامن زده‌اند. پیامبر بودن، شهادت دادن، سهم بیشتری در ارث داشتن، دیه، اختیار در ازدواج و طلاق، تعداد بیشتر همسران، قدرت تصمیم‌گیری، خطبه جمعه، عزلت در مسجد، مقدم بودن نام مردان در متون دینی و... همه دلالت بر مردسالاری می‌تواند داشته باشد.

۷-۲- تملک مردان بر زنان

بر اساس دیدگاه دیوید باس زن‌ها به دلیل بچه داری، حاملگی، شیردهی، قاعدگی و قدرت بدنی پایین نمی‌توانستند هم پای مردان به شکار بروند. آنها از این بابت برای زنده ماندن به مردها وابسته گردیدند. از طرف دیگر و بر اساس اصل عدم قطعیت پدری، مردها محدودیت‌هایی را بر زن‌ها اعمال نمودند. ظاهراً ادیان به این ویژگی‌های زیستی رسمیت بخشیده‌اند و تا بدانجا پیش رفته‌اند که تملک مردان بر زنان را تأیید کرده‌اند. در فرهنگ سنتی آفریقا اغلب، زنان به عنوان اموال شخصی مردان تلقی می‌گردند. در آیین زرتشت سرپرستی خانواده در طول زندگی بر عهده شوهر گذاشته شده و این زن است که همواره باید از شوهر خود تمکین نماید. در مسیحیت، یهود و اسلام هم موضوع از همین قرار است. در اسلام این زن است که باید به شوهرش سلام کند و حتی خروج زن از خانه به هر منظوری که باشد بایستی با موافقت شوهر انجام شود. تاثیر این موضوع را می‌توان در قوانین مربوط به گذرنامه در ایران هم مشاهده کرد در جایی که طبق بند ۳ ماده ۱۸ قانون گذرنامه، زن شوهردار تنها با موافقت کتبی شوهر می‌تواند نسبت به گرفتن گذرنامه و مسافرت به خارج اقدام نماید. (ولی‌نژاد، ۱۴۰۴: ۲۱۰)

بحث تابعیت زن از مرد و حق مالکیت مرد نسبت به زن در برخی از ادیان تا بدانجا پیش می‌رود که تمکین خاص زن از مرد هم جزء احکام دینی شمرده می‌شود. اینکه زن باید همیشه و همواره آماده‌ی برقراری رابطه جنسی با شوهر باشد هنگامی که مرد به رابطه جنسی نیاز داشته باشد یا به آن متمایل باشد، زن باید فوری به آن پاسخ دهد و نیاز جنسی مرد را برآورده سازد و این مسئله تکلیف و اجبار شرعی است، (همان، ۲۲۲) اما اگر زن نیاز جنسی داشته باشد، مرد تکلیفی در این مورد ندارد و تنها موظف است هر چهار ماه یک بار با زن خود رابطه جنسی داشته باشد (همان، ۲۲۴)

۷-۳- زن، خالق شر

ادیان در راستای استراتژی‌های جنسی باورهایی را فراهم آوردند. ادیان در دوران قاعدگی مردها را از آمیزش با زن‌ها نهی می‌کنند و با نجس اعلام کردن زن‌ها در این دوران، او را از حضور در اماکن مقدس و انجام مراسم مذهبی منع می‌نمایند چرا که خون قاعدگی آلوده کننده است. بی‌گمان این‌گونه باورها در نهایت به فروکاستن از جایگاه زن دامن می‌زند، تا جایی که ظهور شر در جهان هم به پای زن نوشته می‌شود.

در مسیحیت مردها نمایندگان عیسی مسیح و در اصل نمایندگان خدا گردیدند و اختیار کلیسا در دست آنها قرار گرفت، چرا که آنها موجوداتی برتر دیده شدند. (Dankwa, 2018:7) این مردها هستند که فقط می‌توانند نماینده مسیح باشند. خود عیسی مسیح هم هیچ زنی را به عضویت در گروه حواریان خود قرار نداد. (Daniel, 2018:128) این نوع نگاه کار را به جایی

رساند که زن را مردی ناقص تلقی کردند. قدیس توماس آکوئیناس در کتاب مجموعه الهیات فصل اول پرستش تاکید می‌کند زن موجودی ناقص و گاه به گاه است، مردی که به ناحق زاده شده است (stopler,2008:127) پس از آفرینش آدم، مردی که از خاک زمین برخاسته بود خدا او را به خواب برد و از دنده چپ او همسرش حوا را آفرید. در اکثر سنت‌های دینی زن به عنوان موجودی ناقص، آفریده ای که از ناتوانی عقلی برخوردار است، تهدیدی شرور آفرین برای مرد و نظم اجتماعی تلقی می‌گردد. بدون شک این ناقص بودن زن جایگاه او را در قدرت استدلال و تصمیم‌گیری‌ها پایین می‌آورد (Daniel,2010:377) وقتی زنی به تنهایی فکر می‌کند به شر می‌اندیشد زیرا زن از دنده کجی ساخته شده که در جهت مخالف مرد خم شده است زن دائماً علیه خیر معنوی توطئه می‌کند زیرا او ذاتاً شهوت سیری‌ناپذیری دارد و به دلیل همین ویژگی او می‌تواند با شیاطین هم‌نشین شود. (Ibid:120)

در اسطوره خلقت زن به عنوان کسی که توسط مار فریب خورده و پای شر را به جهان باز کرده به تصویر کشیده شده است. پس از آنکه حوا از درخت معرفت خورد و آدم را هم به خوردن آن واداشت هر دو از بهشت رانده شدند؛ بنابراین مسئول سقوط آدم حواست. در اسطوره‌های قدیمی یونان هم پاندورا را مسئول باز کردن درب کوزه‌ای می‌دانند که همه درد و رنج‌ها و بیماری‌ها را در آن زندانی کرده بودند این پاندوراست که ظهور شر را در دنیا رقم می‌زند. (stopler,2008:375)

در آیین یهود زن موظف به انجام یک آیین تطهیر دائمی است. برای یهودیان تولد یک زن بدشگون بود. خاخام چیکاک می‌گوید: "وقتی یک مرد به دنیا می‌آید صلح را به کلام می‌آورد، نان را در دستان خود دارد، اما وقتی یک زن به دنیا می‌آید هیچ چیز با او نمی‌آید." و به گفته ی خاخام یهودا در قرن دوم میلادی یهودیان باید هر روز دعای زیر را بخوانند: "ستایش خدایی را که مرا غیر یهودی نیافرید، ستایش خداوند را که مرا زن نیافرید." در تورات آموزش به زن اجباری تلقی نمی‌شود و حتی تا حدودی نادرست عنوان می‌شود؛ و بدکن شک این امر حکایت از جایگاه پایین زنان در مقایسه با مردان دارد و این مسئله تا بدانجا پیش می‌رود که این اعتقاد شکل می‌گیرد که هر بار که همسر را کتک می‌زنم، او باید از من تشکر کند زیرا این گونه او به رستگاری نزدیک تر است. (Daniel,2010:127)

در فرهنگ سنتی آفریقایی هم از زن به عنوان "دم شیطان" یاد می‌شود و محدودیت‌هایی را بر او اعمال می‌کنند؛ مثلاً یک زن نباید هنگام مکالمه مرد صحبت کند. غذاهای پر پروتئین برای خوردن مردها محفوظ است، زنان آمبوم در چاد مرغ، تخم مرغ یا گوشت شکار نمی‌خورند و زنان لوئو در کنیا از خوردن مرغ، تخم مرغ، شیر گوسفند، گوشت خرگوش و شکار منع شده اند (Ibid,2010:127) و این‌ها همه از سلسله مراتب برتر مردها نسبت به زن‌ها حکایت دارد.

۷-۴- مرد، خالق دین

چنان که دیدیم استراتژی‌های جنسی زنان و مردان بر اساس اصل انتخاب طبیعی و مهم‌تر از آن انتخاب جنسی پدید آمده‌اند و این استراتژی‌ها آنگاه از سوی دین مورد تأیید قرار گرفته، تا به گونه‌ای بقا و تولید مثل را تضمین نمایند. حال در اینجا این سوال مطرح می‌شود که آیا این امر نمی‌تواند بر نفی جنبه ماورایی باورهای دینی صحنه بگذارد؟ برخی از افراد به استناد آنچه قبلاً گفته شد عقیده دارند دنیای شخصیت‌ها و ایده‌های مذهبی توسط مردان ایجاد گردیده است، چرا که این ایده‌ها منعکس‌کننده خواسته‌های آنان بوده است. در اصل این مردها بوده‌اند که برای تأمین منافع خود و تسلط بر زنان، دین را پدید آورده‌اند، مردها خالق دین هستند و دین ساخته پرداخته مغز آن‌ها برای تأمین منافعشان بوده است و لذا جنبه ماورائی ندارد.

۸- بحث و بررسی

در جوامع شکارچی و گردآورنده که ادیان ابتدایی چون توتمیسم و آنیمیسم شکل گرفته‌اند شواهدی از نقش پر رنگ زنان در این ادیان حکایت دارد. در آن دوران الهه‌های مادر وجود داشتند دلیل آن هم این بود که قدرت تولید مثل زنان در ابتدا بسیار مورد احترام بود تا جایی که نخستین شکل پرستش دین، خودش را به صورت عبادت الهه مادر نشان داد؛ اما بعدها به تدریج

این الهه‌های مادر جای خودشان را به آفریننده‌های مرد دادند. برخی را عقیده بر این است که با ظهور دین یکتاپرست و پرستش یک خدای واحد، دسترسی زنان به خدا به شدت محدود شد و دین آن‌ها را در زندگی به شدت بی‌قدرت کرد. (stopler, 2008: 373) اما نکته قابل توجه این است که دین پدیده‌ای جمعی و تاریخی‌ست و در بستر فرهنگ و نیازهای بشر شکل گرفته است و حتی اگر ما منشأ انسانی برای دین قائل شویم، باید آن را محصول کل جامعه (زنان و مردان) آن هم در طول تاریخ بدانیم و بر این اساس نمی‌توان ادعا کرد که دین را به‌طور کامل مردها پدید آورده‌اند. ولیکن از این نکته خیلی مهم هم نباید غافل بود که ساختارها و نهادهای دینی در دوره‌های تاریخی عمدتاً توسط مردها شکل گرفته و مردها دین را به‌نفع سلطه مردانه خودشان تفسیر کرده‌اند. نکته مهم دیگری که نباید از آن غافل بود این است که علی‌رغم وجود نهادهای مردسالانه، این زنان بوده‌اند که همیشه نقش محوری را در حفظ، انتقال و اجرای مناسک دینی داشته‌اند. به‌رحال دین محصول مشترک تاریخ، فرهنگ و نیازهای انسانی در تعامل با باور به امر قدسی‌ست که تفسیر و مدیریت نهادهای آن در دوره‌های طولانی تحت سلطه مردان بوده است و از این‌باب اجحافی بر زنان صورت پذیرفته است.

۹- نتیجه‌گیری

واکاوی این پژوهش بر روی یافته‌های دیوید باس در روان‌شناسی تکاملی نشان داد که متغیرهای جنسی و تولید مثل روابط نسبتاً عمیقی با دین‌داری دارند. نظریه استراتژی جنسی باس می‌تواند برخی از باورهای دینی را توجیه علمی نماید و هدف فلسفه و کارکرد چنین باورهایی را که تا قبل از این تفسیر مشخصی نداشتند، آشکار و روشن سازد و از این بابت می‌تواند راه مستعدی را برای دستیابی به بینش تازه‌ای از پدیده‌های مذهبی باز کند. از طرف دیگر همین تبیین علمی می‌تواند به تقویت برخی از دیدگاه‌های الحادی در بشری خواندن دین و نفی جنبه ماورایی آن کمک نماید. البته نباید فراموش کرد که این دستاوردها نمی‌تواند جنبه ماورایی داشتن آموزه‌های دینی را به‌طور کامل بی‌اعتبار سازد. صرف نظر از تمامی جنبه‌ها، پژوهش‌های انجام پذیرفته توسط دیوید باس، ابزارهای جدیدی را برای توضیح، ظهور و انتقال آموزه‌های دینی فراهم کرده است تا جایی که این دستاوردها می‌تواند درک بهتری از آموزه‌های دینی را برای ما رقم بزند. این مطالعات و یافته‌ها به فهم کامل‌تر و عمیق‌تر ما از دین کمک خواهد کرد و پویایی اندیشه‌های دینی را در بر خواهد داشت. تبیین‌های تکاملی در حوزه باورهای دینی منجر به تلاش و کوشش علمی و سیر دوباره در حوزه‌های علم و دین می‌شود که در مجموع این موضوع هم برای علم و هم برای دین برکت‌آفرین خواهد بود.

منابع

۱. باس، دیوید. (۱۳۹۲). *استراتژی‌های جفتی زنان و مردان* (ترجمه آرش حسینیان). مشهد: نشر تلنگر.
۲. باس، دیوید. (۱۳۹۶). *روان‌شناسی تکاملی: حسادت، سلطه، خشونت* (ترجمه آرش حسینیان، جلد چهارم). مشهد: نشر تلنگر.
۳. باس، دیوید. (۱۳۹۷). *تحلیل نظام‌های جفتی انسان: تک‌همسری، چند همسری و پیامدهای روانی اجتماعی* (ترجمه آرش حسینیان). مشهد: نشر تلنگر.
۴. باس، دیوید. (۱۳۹۷). *روان‌شناسی تکاملی چالش‌های والدین و خویشاوندی* (ترجمه آرش حسینیان و الهام ذوالقدر). مشهد: نشر تلنگر.
۵. باس، دیوید. (۱۳۹۹). *روان‌شناسی فرگشتی: دانش نوین در ذهن* (ترجمه سروش نجف‌زاده و علیرضا نجف‌زاده). (ناشر مشخص نشده).
۶. پاتریک، کرک. (۱۳۹۳). *دل‌بستگی، تکامل و روان‌شناسی دین* (ترجمه غلامرضا محمودی). تهران: وانیان.

۷. هیل، ویلیام فون. (۱۳۹۹). جهش/اجتماعی (ترجمه میثم محمد امینی). تهران: انتشارات فرهنگ نشر نو.
۸. والی نژاد، یزدان. (۱۴۰۴). ازدواج و طلاق در قانون مدنی/ایران. تهران: انتشارات گنج دانش.
9. Buss, D. M., & Dedden, L. A. (1990). Derogation of Competitions. *Journal of Social and Personal Relationships*, 7, 395-422.
10. Buss, D. M., Larsen, R. J., & others. (1992). Sex Differences in Jealousy: Evolution, Physiology and Psychology. *Psychological Science*, 3(4), 251-255.
11. Buss, D. M., & Shackelford, T. K. (1997). Cues to Infidelity. *Personality and Social Psychology Bulletin*, 23(10), 1034-1045.
12. Buss, D. M., & Shackelford, T. K. (1997). Human Aggression in Evolutionary Psychological Perspective. *Clinical Psychology Review*, 17(6), 605-619.
13. Buss, D. M., & others. (1998). Adaptation, Exaltation and Spandrels. *American Psychologist*, 533-548.
14. Buss, D. M. (1998). Sexual Strategies Theory: Origins and Current Status. *The Journal of Sex Research*, 35(1), 19-31.
15. Buss, D. M. (2000). *The Dangerous Passion: Why Jealousy Is as Necessary as Love and Sex*. Free Press.
16. Buss, D. M. (2000). The Evolution of Happiness. *American Psychologist*, 15-23.
17. Buss, D. M., & others. (2002). Distress About Mating Rivals. *Personal Relationships*, 7, 235-243.
18. Buss, D. M., & Schmitt, D. P. (2011). Evolutionary Psychology and Feminism. *Springer Nature*, 64, 768-787.
19. Buss, D. M. (2002). *Evolutionary Psychology: The New Science of the Mind*. Boston: Pearson.
20. Buss, D. M. (2002). Sex, Marriage and Religion: What Adaptive Problems Do Religious Phenomena Solve? *Psychological Inquiry*, 13(3), 201-238.
21. Buss, D. M. (2005). *The Handbook of Evolutionary Psychology*.
22. Buss, D. M., & others. (2007). A Half Century of Mate Preferences: The Cultural Evolution of Values. *Journal of Marriage and Family*, 63, 491-503.
23. Buss, D. M. (2007). The Evolution of Human Mating. *Acta Psychologica Sinica*, 39(3), 502-512.
24. Buss, D. M. (2009). The Great Struggles of Life: Darwin and the Emergence of Evolutionary Psychology. *American Psychologist*, 64(2), 140-148.
25. Buss, D. M. (2018). The Evolution of Love in Humans. University of Texas at Austin, pp. 42-63.
26. Buss, D. M., & others. (2020). Human Status Criteria: Sex Differences and Similarities Across 14 Nations. *Journal of Personality and Social Psychology*, 1-59.
27. Buss, D. M. (n.d.). *The Handbook of Evolutionary Psychology* (pp. 724-746).
28. Avansiyke, J. A., & Szocik, K. (2020). Sexual Selection and Religion: Can the Evolution of Religion Be Explained in Terms of Mating Strategies? *Journals Sage*, 1-19.
29. Confer, J. C., & others. (2010). Evolutionary Psychology: Controversies, Questions, Prospects, and Limitations. *American Psychologist*, 65(2), 110-126.
30. Daniel, K. (2010). The Role of Woman in the Church in Africa. *International Journal of Sociology and Anthropology*, 2, 126-139.
31. Dankwa, S. (2018). Culture of Family Ideals and Perceived Subjugating Positions of Women in Patriarchy Society: The Way Forward. *Research on Humanities and Social Sciences*, 8(24).

32. Duderida, A. (2017). Tensions Between the Study of Gender and Religion: The Case of Patriarchal and Non-patriarchal Interpretations of the Islamic Tradition. *Academic Adis Dudenja Griffith University*, 257-283.
33. Klingo, R. K., & Havlicek, T. (2015). Religion and Gender Inequality: The Status of Women in Religions. *Moravian Geographical Reports*, 23.
34. Lloyd, E. A., & Feldman, M. W. (2002). Evolutionary Psychology: A View from Evolutionary Biology. *Psychological Inquiry*, 13(2), 150-156.
35. Ryan, E. (2009). *Evolution and Religion: Theory, Definition, and the Natural Selection of Religious Behaviour*. University of Missouri.
36. Stopler, G. (2008). Rank Usurpation of Power – The Role of Patriarchal Religion and Culture in the Subordination of Women. *Duke Journal of Gender Law & Policy*, 15.

Examining the Alignment of Sexual Strategies in David Buss's Evolutionary Psychology and Religious teachings

Elias Rezaei

Ph.D. in Philosophy of Religion, Graduate Center, Payame Noor University, Tehran, Iran

Abstract

David Buss, through his theory of sexual strategies, attempts to explain all male and female behaviours. Our examination of his works indicates that what David Buss has found in his research on evolutionary psychology—particularly in the theory of sexual strategies—is closely aligned with and related to certain religious teachings. This research aims to introduce the theory of sexual strategies while examining how religious believers and atheists can each use this theory to either confirm or refute religious teachings.

Keywords: Sexual Strategies, Religious Teachings, David Buss, Evolutionary Psychology, Evolution
